

## نقش زبان در توسعه فرهنگ اسلامی

نورین فاطمه<sup>۱</sup>

### چکیده

زبان فارسی مدیون اسلام است و اسلام هم در جایگاهی وام‌دار زبان فارسی است. در گذشته مردم بخش‌هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلیپین، اندونزی و چین نیز عموماً از طریق عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آن‌ها حکم زبان دینی را داشت. جامعه المصطفی‌العالمیه که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برای آموزش معارف اسلامی در سطح جهان تاسیس شد و تجربه‌ی گرانسنگ سال‌ها تلاش بی‌وقفه در این حوزه را پشت سر گذاشته، «نهادی است علمی با هویت حوزوی که از طریق کارکردهای آموزشی، تربیتی، پژوهشی، فرهنگی و تبلیغی در عرصه‌ی بین‌المللی فعالیت می‌کند». محور امور آموزشی و پژوهشی فعالیت‌های جامعه المصطفی با مرکزیت زبان فارسی است. هدف از اصل قرار گرفتن زبان فارسی در آموزش این است که اولاً، ارتباط دانش‌آموختگان المصطفی بعد از هجرت از ایران با این کشور همچنان حفظ شود و به دنبال آن ارزش‌های انقلاب اسلامی با کمک زبان فارسی در سایر کشورها نیز تبلیغ شود. افزون بر آن طلاب هر کشور در کنار زبان مادری به زبان دوم نیز تجهیز می‌شوند و این از خدمات شایان توجه جامعه المصطفی در تربیت مبلغان دینی به وسیله زبان دوم است.

**کلیدواژه:** زبان فارسی، فرهنگ اسلامی، توسعه، تبلیغ

نقش زبان در توسعه فرهنگ اسلامی

<sup>۱</sup> دانش‌پژوه مقطع کارشناسی رشته تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی اصفهان



## مقدمه

مهم ترین ابزاری که انسان از زمان آفرینش تا ابد برای ارتباط با هم نوعان خود در اختیار دارد زبان است. به تحقیق یکی از بزرگترین نعمت هایی که خداوند متعال به هر انسانی عنایت کرده است، نعمت یادگیری یک زبان خاص و صحبت کردن توسط آن است زبان لهجه و طرز تکلم و گفتار هر قوم و ملت است و وسیله ای است که یک قوم و یک ملت برای ارتباط با یکدیگر از این ابزار استفاده می کنند. بنابراین برای اینکه بتوانیم با قوم و ملتی ارتباط برقرار کنیم لازمه آن این است که زبان آن قوم را یاد بگیریم.

زبان و ادب فارسی نیز به دلیل داشتن غنای پرپار فرهنگی خود، قرن ها زبان علم و دین و عرفان بوده است و از این قاعده خارج نیست. به همین دلیل است که این زبان از جمله مقولاتی است که فکر کردن و سخن گفتن در باره آن، هیچ گاه کهنه و متروک نمی شود. تا وقتی اخلاق و ادب و عشق و دوستی در جهان عده ای را مجذوب خود می کند، زبان و ادب فارسی هم زنده است و هم حیات خود را ادامه می دهد.

سخن گفتن از زبان و ادب فارسی هیچ گاه کسی را خسته و دل زده نمی کند زیرا می دانیم که هنوز در جهان تاثیر و نفوذ خود را در عرصه های مختلف فکرو و اندیشه حفظ کرده است. غنای ادبیات فارسی که مملو از تلمیحات، تعابیر و ظرایف شوق انگیز و منطبق و سازگار با فطرت انسان هاست، در دنیای امروز، هم چنان جان و روان مخاطبان و علاقه مندان خود را تحت تاثیر قرار می دهد. معانی نیکو و سبک استوار و خیال پردازهای زیبا و الفاظ فصیح در گنجینه های نثر و شعر فارسی موهبتی است که باید بیش از پیش در حفظ و اعتلای آن کوشید.

زبان پیش از اسلام مردم ایران زبان پهلوی بود. هرچند که زبان ذری مربوط به بخش شرقی ایران باستان بود ولی وقتی این زبان با عربی در آمیخته شد، غنا پیدا کرد و زبان فارسی ای را به وجود آورد که ما آن را با شاعران بزرگی همچون فردوسی، سنایی، عطار، نظامی، سعدی، حافظ، جامی و ... می شناسیم. به خصوص چیزی که کمتر مورد توجه است این که موسیقی زبان جدید، تحت تاثیر آمیختگی با زبان عربی بسیار دلنشین شد. کشش هایی که در زبان عربی برای «آ»، «او» و «ای» هست به این صورتی که ما امروز تلفظ می کنیم در زبان ذری نبود و این ها از عربی وارد تلفظ فارسی شد. این موضوع را در برخی لهجه های افغانی و تاجیکی غیر متأثر از زبان عربی که اکنون نیز وجود دارند می توان مشاهده کرد.

## نقش و جایگاه زبان در تبلیغ دین

اساساً نقش و جایگاه زبان در تبلیغات امروز به دو صورت قابل بررسی می باشد:

۱- زبان به عنوان عنصری کلی که وجهی ممیز در میان اقوام و ملل مختلف به شمار می رود.

۲- زبان و گفتار به عنوان یک شیوه بیانی و نگارشی و آنچه در زبان شناسی ( i n g u i s t i c ) مورد

بحث قرار می‌گیرد.

امروزه تبلیغات البته تنها مساحت زبانی را دربر نمی‌گیرد و شیوه‌های عملی، غیرکلامی، غیرمستقیم، تصویری، علاوه بر شیوه‌های کلامی کارکردهای جدیدی یافته‌اند. اما هیچکس نمی‌تواند ارتباطات کلامی و شنیداری را که زبان در آنها نقش محوری دارد نادیده بگیرد و نقش آن را در همه انواع و شیوه‌های تبلیغاتی انکار نماید.

رویکرد نخست:

در رویکرد نوع اول از مواجهه تبلیغی با زبان، با رویکردی جهانی و گسترده به پهنای سراسر گیتی و فرهنگ‌های مختلف اقوام و ملل گوناگون سر و کار داریم. تقریباً هیچ ملتی نمی‌تواند به اثرات تبلیغی زبان خود، در مقیاس منطقه‌ای یا جهانی، بی‌توجه باشد. در کشور ایران زبان شیرین فارسی دری از دیرباز به عنوان عنصری بارز در ترویج و گسترش فرهنگ ملی و دینی مطرح نظر بوده و سخن‌سرایان و شاعران و نویسندگان و دانشمندان ایرانی، مرزهای فرهنگی کشور را درنوردیده و با خلق آثار به این زبان - که آمیختگی با زبان دینی و قرآنی نیز شان و ارزش تاثیرگذاری آن را دوچندان نموده - به ترویج و تبلیغ فرهنگ غنی و پربار خویش همت ورزیده‌اند. بدان سان که خواجه حافظ شیرازی نیز به این جایگاه و منزلت زبانی و فرهنگی صحنه نهاده و سروده است:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

امروزه کشورهای هم‌زبانی چون: ترکمنستان، افغانستان و تاجیکستان ارزشهای زبانی خویش را به همه زبانهای خارجی ترجیح داده و در هند و پاکستان هنوز شاعران، اشعار ناب و نغز فارسی را به راحتی درک و جوانانی امثال سایده به آن تکلم می‌نمایند. بنابراین نمی‌توان ارزش و جایگاه کلیت زبان را در ترویج و اشاعه فرهنگ و اندیشه‌های دینی نادیده گرفت و از این عنصر اساسی در ایجاد ارتباط و ابلاغ پیام خویش غفلت ورزید.

امروزه در جهان شش‌هزار زبان وجود دارد که پیش‌بینی می‌شود تا پایان این قرن به سه‌هزار تقلیل یابد، یعنی نیمی از زبانهای دنیا خواه ناخواه منقرض و یا در دل دیگر زبانها ادغام می‌شوند. این واقعیت، هشدار است به همه اقوام و ملل، تا با حفظ و پاسداشت زبان ملی خود که بخش اساسی هویت آنان را تشکیل می‌دهد، برتری و برجستگی فرهنگی و دینی خود را حفظ و با آموزش صحیح و تقویت بنیه‌های اساسی زبان خویش در عرصه بین‌الملل، علاوه بر گسترش و توسعه فرهنگ خویش، در برابر هجوم لجام‌گسیخته زبانهای بیگانه که بی‌گمان از نیت بدخواهانه و سلطه‌گرانه خالی نمی‌باشد، سد مقاومی ایجاد نمایند.

امروزه نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر به زبان انگلیسی صحبت می کنند و بیش از میلیارد نفر نیز این زبان را به عنوان زبان خارجی اول خود فرامی گیرند. حتی گفته شده ثروتمندان کره ای، کودکان خود را نزد جراحان پلاستیک می برند، تا با اعمال جراحی روی زبان و فک آنها، تلفظ زبان انگلیسی برایشان ساده تر صورت گیرد.<sup>۲</sup>

### نقش و جایگاه زبان در توسعه فرهنگ

به طور کلی جایگاه و کارکرد زبان در دل فرهنگها می تواند از چهارمنظر و رویکرد که همه در بستر جامعه شناسی قابل مطالعه است، مورد تحلیل و ملاحظه قرار گیرد.

۱. زبان، به عنوان عامل تکوین هویت
  ۲. زبان، به عنوان عامل انسجام هویت (تحکیم و تقویت مناسبات میان انسانها، حفظ استقلال ملل با برقراری گفتگو و ارتباط)
  ۳. زبان، به عنوان عامل توسعه فرهنگ
  ۴. زبان، به عنوان عامل انتقال فرهنگ (تبلیغ و ترویج فرهنگ).
- امروزه بسیاری از ملتها نسبت به عامل چهارم در زبان خود اهتمام بیشتری دارند و در حفظ و پاسداشت و نیز روشهای توسعه و گسترش و ترویج آن هزینههای سرسام آوری می کنند، به طوری که به عنوان مثال قوم یهود، با پافشاری و اصرار زیاد، هنوز زبان اصیل خود «عبری» را کاملاً حفظ نموده اند. «مارک ایلی» زبانشناس انگلیسی نیز گفتاری دارد که دقیقاً مشعر بر این حقیقت است. وی می گوید:
- «نبرد برای نجات دادن زبانها ممکن است، حتی بخشی از جنگی گسترده تر و شاید جنگ اصلی زمانه ما باشد. یعنی برای ادامه گوناگونی در سیاره ای که در آن جهانی سازی، حل شدن و از میان رفتن، در مقیاسی غول آسا صورت می گیرد.»<sup>۳</sup>
- ادوارد ساپیر، زبان شناس مشهور نیز در کتاب خود، برای زبان نقش فرهنگی (نه میراثی زیست شناختی) قائل شده و می نویسد:
- «زبان هر گروه، میراث تاریخی محض آن گروه است، یعنی حاصل کاربرد اجتماعی مداوم و دیرپای آن گروه است، در طول تاریخ.»<sup>۴</sup>

<sup>۲</sup> نقد و بررسی کتاب تهران، آذر ۸۵، ش ۱۷، مقاله در رثای زبانهای مرده- و نیمه جان- مارک ایلی

<sup>۳</sup> نقد و بررسی کتاب تهران، آذر ۸۵، ش ۱۷، مقاله در رثای زبانهای مرده- و نیمه جان- مارک ایلی

## تاثیر زبان در فرهنگ اسلام

در فرهنگ اسلامی نیز زبان به معنای نخست و عام آن از جایگاه و منزلت خاصی در اشاعه مفاهیم الهی و دینی برخوردار است و خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش.»<sup>۴</sup>

همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از زبان در کنار گام برداشتن جهت ادای نماز، به عنوان صدقه یاد نموده که به جهت کاربرد صدقه و نقش آن در پیشرفت و توسعه وضعیت اقتصادی عموم مردم، می تواند تأکیدی بر اهمیت جایگاه زبان در گسترش فرهنگ دینی در جامعه باشد. آن حضرت خطاب به ابذر می فرماید: «الکلمه صدقه .... ای ابذر! کلمه و سخن نیکو و هرگامی که به سوی نماز برمی داری صدقه است»<sup>۵</sup>

امروزه یافته های علمی و فیزیک کوانتوم نیز، دایره تاثیر، نفوذ و جاذبه کلمات و زبان نوشتاری را در امور طبیعی، اثبات کرده است. دکتر موتو اخیراً در مورد کلمات با شکل هایی که مولکول های آب در برخورد با آنها به خود می پذیرد، تحقیقات ویژه ای انجام داده است. به عنوان نمونه از آرایشی که مولکول های آب در مواجهه با کلمه «کعبه» به خود گرفته، یعنی حالت و فرم طواف حول خانه خدا، اظهار شگفتی می نماید و در مورد کلمات دیگری که حاوی معانی «عشق» در مقایسه با «نفرت» است، واکنش مولکول های آب را متفاوت نشان می دهد. این موضوع هرچند هنوز از موضوعات «شبهه علمی» است می تواند موبدی بر تاثیر گذاری کلمه و کلام و زبان نوشتاری باشد. چنانکه منطوق کلام نبوی صلی الله علیه و آله: ان للیبیان لسحراً. برخی از کلمات و عبارات سحر هستند و نیز مفهوم اصلی آن (جملات و اشعار و گفتارهای نغز بسیار تاثیر گذار) چنین دلالت و اقتضایی دارد.

## ارزش تبلیغی زبان فارسی

باید دانست زبان فارسی امروزه، همان زبان دوران هخامنشیان نیست. البته بسیاری از واژه های امروزی ریشه در زبان پارسی باستان دارد، اما آن زبان قرن ها پیش از ورود اسلام به سرزمین ایران مرده است حتی در دوران

<sup>۴</sup> زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ادوارد ساپیر، ترجمه علی محمد حق شناس، سروش، ۱۳۷۶

<sup>۵</sup> قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۴: «و ما رسلنا من رسول الا بلسان قومه...»

<sup>۶</sup> بحارالانوار، ج ۷۷، ص: ۷۳-۹۱ و نیز: امالی طوسی، جزء ۱۹، ص ۵۲۵-۵۳۹

سلوکیان زبان یونانی مدتها در کشورمان به عنوان زبان رسمی مطرح بوده و آثار زبان‌باری در زبان فارسی بجای نهاد. در زمان اشکانیان پیرایش فارسی در زبان یونانی آغاز شد که این فرایند زبان «فارسی میانه» را شکل بخشید. فارسی میانه تا پایان دوران ساسانیان رسماً دوام داشت و زبان پهلوی که سرچشمه بسیاری از واژه‌های امروزی ما از آن است، یکی از زبان‌های فارسی میانه است. پس از ورود اسلام به سرزمینمان با علاقه و ایمان مردم کشورمان به اسلام و قرآن کریم، زبان عربی رواج گسترده‌ای در ایران پیدا کرد و بسیاری از کتاب‌ها به این زبان تحریر شد. حتی دانشمندی ایرانی چون ابوریحان بیرونی، افتخار می‌کند که تقریباً همه آثار خود را (جز یکی) به زبان عربی نگاشته است.

با امتزاج زبان فارسی میانه و زبان عربی، زبان شیرین و ساده و گویایی در اواسط قرن سوم، دوران ساسانیان رسمیت یافت که با عنوان فارسی دری<sup>۷</sup> - از نیمه قرن چهارم - اکنون ۱۲ قرن است که استمرار یافته و به بلوغ رسیده است. این زبان واژه‌های بسیاری از فارسی میانه دارد، اما کاملاً مستقل نیست و از زبان عربی نیز واژه‌های بسیاری وام گرفته، همچنین از زبان ترکی، که هرچند از لغات بیگانه کاملاً مجزا نیست، اما دارای دستوری واحد و انسجامی کامل است. بی‌تردید، امروزه نمی‌توان معیاری که مقبول عام باشد برای تفکیک صریح واژه فارسی از واژه بیگانه به دست داد، اما می‌توان با حفاظت گرانبهاترین میراث فرهنگی و با شناختی چندجانبه و همتی بلند و همفکری و همدلی سیاستگذاران و قانونگذاران و مجریان، در کنار مشارکت صمیمانه عموم مردم، صرف نظر از همه تحلیل‌های جانبدارانه یا مخالف، با غیرت و تعصب خاص خود، خطرات احتمالی را در یورش زبان‌های بیگانه و مهجور ماندن زبان اصیل خودی، خنثی ساخت. چه ضایعه‌ای بزرگتر از اینکه ما و نسل آینده ما با آن تمدن درخشان و فرهنگ غنی و پربر، این همه زیبایی و شیرینی و معنویت را که در آثار ادبی: شاهنامه، گلستان، غزلیات حافظ و مثنوی و ... به ارث برده‌ایم، در اثر غلبه زبان‌های بیگانه، کاملاً نامانوس و مبهم و غیرقابل فهم یابیم.

هرچند ورود برخی از اصطلاحات و واژه‌ها در هر زبانی اجتناب ناپذیر است و نمی‌توان یکسره با تکیه بر زبان خودی به طرد همه واژه‌های بیگانه رفت، اما با حفظ قواعد و دستور زبانی اصیل و عناصر زبانی پویا و نیز زنده نگه داشتن و احیا و بازآفرینی و واسازی برخی واژه‌های مهجور یا منسوخ در تداول روزمره می‌توان با هشیاری و عزم راسخ و مشارکتی همه جانبه ضمن پاسداشت زبان فارسی به اشاعه ترویج و تبلیغ فرهنگ پربر دینی و ملی خود

<sup>۷</sup> منسوب به در، یا دربار، درباری، زبان فارسی که بعد از زبان پهلوی متداول گردید، با اندک تغییری به صورت زبان فارسی کنونی درآمد است. (فرهنگ معین). ظاهراً چون زبان افراد بالادست جامعه بوده دری یعنی زبان درباری نامیده شده است.

همت گماشت. وجود همین شاخصه هاست که از زبان فارسی زبانی فاخر و ارزشمند ساخته، به طوری که بعضی از اهل ادب را درباره آن اعتقاد چنین است: «کلام الاهل الجنه العربيه ثم الفارسيه الدريره»<sup>۸</sup>

### رویکرد دوم زبانی در تبلیغات

زبان به عنوان ابزار و وسیله ای جهت برقراری ارتباط و ایجاد تفهیم و تفهم و اطلاع رسانی، در تاریخ تبلیغات فرهنگی و دینی، بیشتر از رویکرد نخست مطمح نظر بوده و قطعاً این نوع نگرش تبلیغی به زبان فرصت بیشتری نسبت به نوع اول داشته است. بنابراین پرداختن به این موضوع و شرح و تفصیل در آن شاید تکرار مکررات باشد، اما به نظر می رسد در اینجا نیز تبیین کافی وجود ندارد. به عبارت دیگر مشخص نیست مرزهای زبانی و حوزه های مختلف کلامی، که همه جنبه های زیباشناسانه، استعاره، نشانه شناسی و زبان اشاری و غیرمستقیم (غیرکلامی) را دربرمی گیرد، به چه نحو و تاچه حد در تبلیغات و دایره تاثیر و تاثر آن نقش دارد. آنچه تاریخ نشان می دهد، در تبلیغات (در انواع مختلف آن: دینی، فرهنگی، سیاسی، تجاری و ...) جنبه استاتیک و زیباشناسانه آن بیشتر مطمح نظر بوده و فنون معانی و بیان و بدیع و منبر و خطابه و مقامه و جدل و ... بیشترین کاربرد، را در گفتار و عاظ و خطبا و گویندگان و نوشتار نویسندگان و شاعران داشته است و حتی تداعی عموم از جادو و سحاری زبان در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله «ان للبیان لسحراً» بیشتر در ارتباط با موارد فوق بوده است. اما در گذشته جنبه های دیگری از زبان نیز برای اهل آن شناخته شده بود که به صورت فوق کلامی تاثیر فوق العاده، یا خارق العاده در مخاطب برمی انگیزت. عرفا و اولیاء الله همواره در تاثیرگذاری این ویژگی کلامی تاکید داشتند و عبارت: «من عرف الله طال لسانه» حاکی از این مرتبه است. در کلام ائمه معصومین علیه السلام نیز به این مرتبه و مقام کلامی که بسیار والاتر از جنبه های فرمی و شکلی و صنعی زبان است، به صراحت اشاره شده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

و انا لامراء الکلام و فینا تنسبت عروقه و علینا تهدلت غصونه؛<sup>۹</sup> ما امیران و سلاطین سخن هستیم، ریشه های سخن از ما سرچشمه گرفته و شاخه هایش بر سر ما گسترده شده است.

<sup>۸</sup> گذری بر نظم و نثر فارسی (از ابوسلیک تا امیری فیروزکوهی، محمدرضامرادی، ۱۳۶۸، دانشگاه مازندران، ص ۱۰)

<sup>۹</sup> نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴ (در توصیف زبان)

معلوم است که چنین کلامی هیچگاه در حوزه زبان متعارف تصنعی و قراردادی و حتی استعاری نمی‌گنجد و جایگاه آن را در تفسیر «قول لین» که خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: فقولوا له قولاً لیناً<sup>۱۰</sup>... باید جستجو کرد. در واقع قول لین به کاربرد اخلاق در تبلیغات اشاره دارد. این مرتبه کلام معنوی که حکمای پیشین بدان اشراف داشته و همواره می‌گفتند: «الکلام اذا صدر عن لسان. لم يتجاوز من الاذان و اذا صدر عن القلب وقع فی القلب.» یعنی: سخن تا هنگامی که از زبان صادر شود، از گوش بیشتر تجاوز نمی‌کند، و هنگامیکه از قلب صادر شود، در قلب واقع شده و اثر می‌کند. به درستی در تبلیغات شرح داده نشده که مرزها و روش‌های دستیابی به آن و نیز ضوابط و قوانین به کارگیری و فراگیری آن، به اندازه کافی تبیین نشده است و به همین مقدار بسنده شده که این نگرش زبانی مربوط به حوزه اخلاق و عرفان دینی و حکمت و علوم و معارف معنوی بوده و از دایره بحث زبانی خارج است. قریب به مضمونی که مولوی به کار می‌برد:

لفظ و صوت و گفت را برهم زخم تا که بی این سه با تو دم زخم

در حالیکه دانش نشانه‌شناسی ( Si miology ) امروزه مرزهای زبانی را درنور دیده و با تکیه بر نظامهای دال‌ها و مدلول‌های فرازبانی شیوه‌های موثر و کاربردی‌تری جهت تبلیغات و اطلاع‌رسانی و برقراری ارتباط فرا راه ما می‌نهد.

هرچند این دانش از خارج از حیطه علوم معنوی و دینی بوده و داعیه شناخت و تحلیل قضایای سیاسی و ادبی و هنری و تاثیرگذاری از این منظر را دنبال می‌کند، اما می‌توان آن را به نظام علی و معلولی و تفسیر متون دینی (هرمنوتیک) و ارائه تبلیغات دینی نیز سرایت بخشید و از آثار و نتایج ارزنده آن بهره‌مند گردید. نظام نشانه‌شناسی تنها یکی از شیوه‌های فرازبانی در تبلیغات است.

### نقش استعاره‌های زبانی در تبلیغ

همچنین از طریق استعاره ( metaphor ) در زبان به صورت غیرمستقیم مفاهیم انتقال به نحو موثر انتقال می‌یابند. مبتکر و مبدع این نوع استعاره منتقد مشهور آی. ا. ریچاردز انگلیسی (۱۹۷۹-۱۸۹۳) است که نظریات او در

<sup>۱۰</sup> سوره طه، آیه ۴۴



مورد روش مطالعه ادبیات و نقد ادبی تأثیر عمیقی بر روی منتقدان انگلیسی بعد از وی گذاشت. او نخست از ارسطو در بوطیقا نقل می‌کند که:

«از هر نظر، عظیم‌ترین چیزی که باید داشت، مهارت در استعاره است.» و سپس می‌گوید: «نظریه سنتی فقط انواع اندکی از استعاره را مورد توجه قرار می‌دهد و کاربرد اصطلاح «استعاره» را فقط به اندکی از استعاره‌ها تخصیص می‌دهد و به همین سبب استعاره را موضوعی کلامی و تغییر انتقال کلمات جلوه می‌دهد، در صورتی که استعاره اساساً عاریت گرفتن و داد و ستد بین تصورات و معامله بین بافت‌هاست. «تفکر» استعاری و حاصل مقایسه است و استعاره‌های زبان ناشی از آن می‌شوند. برای اصلاح نظریه استعاره باید این مطلب را به یاد داشته باشیم. این روش باید مهارتی را که در تصور کسب کرده ایم و به طور متناوب از آن باخبریم، بیشتر مورد ملاحظه قرار دهد. ما باید بیشتر، مهارتمان را به دانشی قابل بحث تبدیل کنیم، تا کاری را که اینقدر ماهرانه انجام می‌دهیم، بهتر به دیگران انتقال دهیم و شناخت مکتوم خود را به تشخیص آشکار ارتقا دهیم»<sup>۱۱</sup>.

تحلیل گفتار آی.ا. ریچاردز که در اصل در راستای تبیین مفهوم استعاره از نظر ارسطو به عنوان «عظیم‌ترین همه امور» قرار دارد، چند نکته ارزشمند را در باب استعاره روشن می‌سازد:

۱. استعاره در نوع سنتی آن از همان عناصر صناعی و بلاغتی زبان نشات می‌گیرد که در تبلیغات امروز چندان رهگشا و موثر نیست.
۲. استعاره به مفهوم جدید آن فراکلامی و فرازبانی است و به نوعی احاله به تفکر می‌شود.
۳. کاربرد استعاره از نوع جدید آن، نیازمند کسب مهارت است.
۴. به وسیله نوع جدید استعاره شناخت مکتوم خویش بهتر به دیگران انتقال داده و قوه تشخیص خود را نیز ارتقا می‌دهیم.

سخن آی.ا. ریچاردز در باب استعاره، لزوم مهارت در آن را نیز خاطرنشان می‌سازد، زیرا اگر استعاره در مفهوم عام خود تا بدین حد در انتقال پیام ما و به‌دست دادن زبان به عنوان رسانه‌ای جهت برقراری ارتباط، مفید است، بنابراین لازم است در آن مهارت یابیم تا بهتر دقیق‌تر و روشن‌تر و موثرتر، مفاهیم و پیام‌های خود را به دیگران انتقال دهیم.

<sup>۱۱</sup> فلسفه بلاغت، آی.ا. ریچاردز، ترجمه دکتر علی محمد آسیابادی، نشر قطره، ۱۳۸۲، صص ۹۷ تا ۱۴۵

چنانکه آی.ا. ریچاردز گفته است:

«مهارت در استعاره - مهارت در تاویل استعاره ها- می تواند از این هم فراتر رود و به حد کنترل جهانی که برای خود می سازیم، تا در آن زندگی کنیم، برسد»<sup>۱۲</sup>...

این کارکرد حقیقی استعاره فرازبانی است: «کنترل جهان» و مگر در پس گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و انتقال پیام‌های دینی ما چیزی جز این نهفته که زمانی جهان مشحون از پیام عدالت و دادگستری مستضعفان و مومنان که وارثان بحق زمینند گردد.

### نقش زبان فارسی در توسعه تمدن ایرانی اسلامی

معاون امور بین ملل بنیاد سعدی گفته است: در دنیا ۲۰۰ دانشگاه است که رشته شرق شناسی دارند که دانشجویان آنها ۲ سال واحدهای عمومی را می‌خوانند و از سال سوم باید یکی از چهار زبان اصلی حوزه شرق شامل عربی، فارسی، ترکی استانبولی و عبری، را انتخاب کنند. کار سومی که انجام می‌دهیم، این است که به واسطه فعالیت‌های تبلیغی‌مان، تلاش می‌کنیم که آنها زبان فارسی را انتخاب کنند؛ یعنی مثلاً به آنها می‌گوئیم که اگر فلان زبان (غیر از فارسی) را یاد بگیرند، فقط بر زبان یک حوزه تمدنی آشنا می‌شوند اما اگر فارسی را یاد بگیرند، با حوزه تمدنی ایران بزرگ که شامل حدود ۱۰ کشور است، آشنا می‌شوند.

کار بعدی ما در دانشگاه‌های خارجی است که رشته زبان و ادبیات فارسی در آنها تدریس می‌شود که در مقاطع لیسانس، فوق لیسانس و بعضاً دکتری هم دانشجو می‌گیرند؛ ما در این دانشگاه‌ها هم تبلیغ می‌کنیم که دانشجویان بیشتری بیایند و رشته زبان و ادبیات فارسی را انتخاب کنند. کار بعدی ما برای فرزندان ایرانیان مقیم خارج از کشور است؛ ما حدود ۵ میلیون ایرانی مقیم خارج از کشور داریم که اکثر آنها در آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند. کودکانی که در این نقاط به دنیا آمده‌اند، کمترین قرابتی با زبان مادری‌شان ندارند. ما برای آنها در روزهای شنبه (ایام تعطیلات آنها) در تعدادی از مدارس و با کمک پدرها و مادرهای آنها، فارسی را به آنها آموزش می‌دهیم تا ارتباطشان با فرهنگ و زبان و ریشه‌های تمدنی خودشان حفظ شود.

وی درباره میزان اثرگذاری تلاش‌هایی هم که برای گسترش زبان فارسی در کشورهای مختلف و تبدیل آن به زبان دوم گویشوران به سایر زبان‌ها صورت می‌گیرد، یادآور شد: در طول سه سالی که بنیاد سعدی تشکیل شده، کارهایی از این دست، چه از نظر کمی و چه از حیث کیفی گسترش پیدا کرده است. به عنوان مثال ما قبلاً سالی ۶۰

نقش زبان در توسعه فرهنگ اسلامی

۱۲ فلسفه بلاغت، آی.ا. ریچاردز، ترجمه دکتر علی محمد آسیابادی، نشر قطره، ۱۳۸۲، صص ۹۷ تا ۱۴۵



۷۰ نفر را به کشور می‌آوردیم تا با برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی زبان فارسی، این زبان را به آنها آموزش دهیم ولی الان سالی ۳۰۰ نفر می‌آوریم؛ ۲۲۰ نفر را به صورت متمرکز در تابستان به کشور می‌آوریم و ۸۰ نفر را هم در قالب گروه‌های کوچک در طول سال. معاونت آموزش و پژوهش بنیاد سعدی هم، کار طراحی کتاب و ملزومات آموزشی را برای این افراد طراحی و تدوین می‌کند؛ مسئله‌ای که تا پیش از این وجود نداشت.

معاون امور بین‌الملل بنیاد سعدی ادامه داد: در حال حاضر کتاب‌های درسی ما برای این دسته از فراگیران زبان فارسی، جنبه علمی پیدا کرده است. از طرف دیگر ما بین ایرانیان مقیم خارج از کشور و نیز خارجی‌ها، حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ انجمن غیردولتی داریم که از روی علاقه خودشان در حیطه گسترش زبان و ادبیات فارسی، فعالیت می‌کنند. ما این انجمن‌ها را شناسایی کرده‌ایم و با آنها ارتباط برقرار کرده‌ایم و گاهی اوقات کتاب برایشان می‌فرستیم، گاهی معلمانشان را آموزش می‌دهیم که این آموزش‌ها گاهی در تابستان‌ها است و گاهی به صورت برخط

### نقش زبان فارسی در توسعه فرهنگ اسلامی

در مورد زبان فارسی باید گفت که این زبان مدیون اسلام است و اسلام هم در جایگاهی وام‌دار زبان فارسی است. زبان پیش از اسلام مردم ایران زبان پهلوی بود. هرچند که زبان ذری مربوط به بخش شرقی ایران باستان بود ولی وقتی این زبان با عربی در آمیخته شد، غنا پیدا کرد و زبان فارسی‌ای را به وجود آورد که ما آن را با شاعران بزرگی همچون فردوسی، سنایی، عطار، نظامی، سعدی، حافظ، جامی و ... می‌شناسیم. به‌خصوص چیزی که کمتر مورد توجه است این‌که موسیقی زبان جدید، تحت‌تأثیر آمیختگی با زبان عربی بسیار دلنشین شد. کشش‌هایی که در زبان عربی برای «آ»، «او» و «ای» هست به این صورتی که ما امروز تلفظ می‌کنیم در زبان ذری نبود و این‌ها از عربی وارد تلفظ فارسی شد. این موضوع را در برخی لهجه‌های افغانی و تاجیکی غیر متأثر از زبان عربی که اکنون نیز وجود دارند می‌توان مشاهده کرد. این غنای موسیقایی جدید برای زبان ذری آمیخته به عربی که فارسی نام گرفت سبب شد که ما بتوانیم یک شعر موسیقایی پیدا کنیم که اوزان آن نیز تحت‌تأثیر ادبیات عرب، همان اوزان بحور شعرهای عربی است. از این جهت زبان و ادبیات فارسی به‌شدت وام‌دار آمیختگی با فرهنگ مقدس اسلامی است.

مردم بخش‌هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فیلیپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آن‌ها حکم زبان دینی را داشت. شما امروز هم در مساجد پکن که دورترین نقطه‌ی چین نسبت به عالم اسلام محسوب می‌شد کتیبه‌هایی با اشعار فارسی می‌بینید. آن‌ها نیت نمازشان را نیز به زبان فارسی بیان می‌کنند.

### تأثیر متقابل زبان

اما از آن سو گسترش اسلام هم وام‌دار زبان فارسی است. اعراب تا قسمتی از ایران بزرگ آن زمان را فتح کردند و مابقی عالم اسلام که بخش دیگری از ایران بزرگ بود و نیز آن چه خارج از ایران بزرگ بود را در حقیقت ایرانیان با زبان فارسی به قلمرو فرهنگی تمدن اسلامی افزودند. شما در آسیای میانه به سمت شرق تا کشور مغولستان، تعداد زیادی از بُقاع عارفان ایرانی را می‌بینید که به این سرزمین‌ها سفر کردند و مروج اسلام در نواحی دوردست بودند. در هند قدیم که امروز بخش غربی‌اش به نام پاکستان خوانده می‌شود، «ابوالحسن علی‌بن عثمان هجویری» که از عرفای قرن پنجم هجری است، اسلام را ترویج کرد که مرقدش در لاهور زیارتگاه مردم پاکستان است. عرفای دیگری هم بودند که در این دوره تا اقصی نقاط جهان از جمله هند شرقی که بنگلادش امروزی است رفتند و مردم آن‌جا را مسلمان کردند. همین‌طور مردم بخش‌هایی از هندوچین، ویتنام، مالزی، لائوس، کامبوج، فلپین، اندونزی و چین نیز عموماً توسط این عارفان ایرانی با اسلام آشنا شدند. به همین خاطر زبان فارسی برای آن‌ها حکم زبان دینی را داشت. شما امروز هم در مساجد پکن که دورترین نقطه‌ی چین نسبت به عالم اسلام محسوب می‌شد کتیبه‌هایی با اشعار فارسی می‌بینید. آن‌ها نیت نمازشان را نیز به زبان فارسی بیان می‌کنند. بسیاری از واژگان فارسی در زبان‌های مردم این مناطق به صورت دخیل وجود دارد که نشان از تأثیر فرهنگ ایران اسلامی در این مناطق است.

از طرف دیگر اولین و قدیمی‌ترین زبانی که بیش از هزار سال پیش، قرآن به آن زبان ترجمه شد، فارسی است. قرن‌ها طول کشید تا قرآن به زبان‌های دیگری غیر از فارسی ترجمه شود. بدیهی است که اقوام ایرانی‌زبان یا کسانی که تحت تأثیر فرهنگ ایران، فارسی آموخته بودند، این‌ها از قرآن برگردانده شده به فارسی بیشتر می‌توانستند بهره ببرند تا از زبان عربی که آموختنش برایشان دشوار بود.

ایشان معتقدند که هویت ملی ما را دو رکن مهم تشکیل می‌دهد: یکی دین اسلام و دیگری زبان فارسی و البته اسلام را در همبستگی ملی مهم‌تر می‌دانند. (گفت‌وگو با دکتر غلامعلی حداد عادل، درباره‌ی اهتمام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به زبان و ادبیات فارسی)

اگر توجه کنید که بسیاری از معارف دینی هم به زبان فارسی به رشته‌ی تحریر درآمده بود، متوجه می‌شوید که زبان فارسی چقدر توانسته در تحکیم و ترویج معارف اسلامی در بین کسانی که یا فارسی‌زبان بودند یا فارسی را می‌دانستند، مؤثر باشد. به همین دلیل زبان فارسی در بین کشورهای دوردست تمدن اسلامی پس از زبان عربی دومین زبان مذهبی محسوب می‌شود. به‌خصوص در مناطق ترک‌زبان و شبه‌قاره‌ی هند این علاقه به زبان فارسی تا آن‌جا بود که ترک‌های مسلمان در هرکجا که حکومت تشکیل دادند زبان فارسی را زبان رسمی اعلام کردند. این را هم در ترکان ازبک که در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری در آسیای میانه سلسله‌ی شیبانی را تشکیل دادند

می‌توانید ببینید و هم در تیموریان که قبل از آن‌ها در قرن هشتم تا دهم بودند و زبان فارسی را در کل آسیای میانه به عنوان زبان رسمی حکومت اعلام کردند.

در دولت عثمانی نیز که مناطق گسترده‌ای از جهان را در اختیار داشتند تا مدت‌ها زبان رسمی زبان فارسی بود. حتی در بوسنی و هرزگوین که از متصرفات عثمانی آن زمان بود و مردم آن هم اغلب مسلمان بودند، زبان فارسی آن قدر رواج داشت که ما بین دانشمندان و ادبای آن‌ها به افراد فراوانی برمی‌خوریم که شرح مثنوی یا حافظ و آثار دیگر بزرگان زبان و ادب فارسی را از خودشان به یادگار گذاشته‌اند. شرح حافظ «سودی بُسنوی» در اواخر قرن نهم هجری از همین دست آثار است. یعنی حافظ در غیر ایران آن قدر شناخته شده بود که شرح‌های مبسوطی مانند این کتاب را در نقاط دوردست تمدن اسلامی مانند بوسنی در خصوص آن می‌توانید ببینید.

آیا رواج زبان فارسی در کشورهایی مانند هند ناشی از تحت سلطه قرارگرفتن آن‌ها و نوعی اجبار نبود؟ اگر توسعه‌ی زبان فارسی از روی اجبار اتفاق می‌افتاد، دیگر «فارسی» زبانی نبود که این‌چنین برای مردم مقدس باشد. در آسیای میانه و هندوستان و پاکستان و بسیاری دیگر از نقاط مختلف دنیا وقتی که می‌خواهند مثنوی یا حافظ یا بیدل بخوانند وضو می‌گیرند و رو به قبله می‌نشینند، کتاب شعر را روی رحل می‌گذارند؛ انگار که با یک متن مقدس سر و کار دارند. این احترام، علاوه بر معانی مقدس عرفانی که در این اشعار وجود دارد، از تقدس خود زبان فارسی نزد آن‌ها نیز نشأت می‌گیرد؛ چون از این سنخ مفاهیم مقدس بعضاً در آثاری به زبان‌های غیر از فارسی هم یافت می‌شود ولی با این تشریفات با آن برخورد نمی‌شود.

در دولت عثمانی تا مدت‌ها زبان رسمی زبان فارسی بود. حتی در بوسنی که از متصرفات عثمانی و مردم آن اغلب مسلمان بودند، زبان فارسی آن قدر رواج داشت که ما بین دانشمندان و ادبای آن‌ها به افراد فراوانی برمی‌خوریم که شرح مثنوی یا حافظ و آثار دیگر بزرگان ادب فارسی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. شرح حافظ «سودی بُسنوی» در اواخر قرن نهم هجری از همین دست آثار است.

این موضوع یعنی رغبت مردم به زبان فارسی شاهد مثال‌هایی نیز در زمان حاضر دارد. بسیاری از شرق‌شناسانی که بنا به توصیه‌ی سازمان‌های اطلاعاتی و استعماری زبان فارسی را آموختند و در مورد فرهنگ ایران تحقیق کردند، چنان شیفتگی پیدا کردند که نهایتاً آثارشان در جهتی خلاف مأموریت‌شان شد؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها طرد یا مغضوب شدند. ما می‌دانیم که مؤسسات شرق‌شناسی در تمام کشورهای اروپایی زیر نظر وزارت مستعمرات یا وزارت خارجه‌ی آن کشورها دایر می‌شده و طبیعتاً رنگ سیاسی داشت. افراد هم معمولاً با نیت خاصی وارد می‌شدند یا برای مأموریت خاصی انتخاب می‌شدند. ریلکه، شرق‌شناس آلمانی از جمله‌ی این افراد بود که بر اثر آشنایی و مجذوب شدن نسبت به فرهنگ ایرانی، تا آخر عمر از طرف CIA مأمور شده بود ولی راهی که او پیدا کرد

و رفت، ربطی به سیاست امپریالیستی آمریکا نداشت. او به خاطر شدت علاقه به فرهنگ و تمدن ایرانی، حتی وصیت کرد که در اصفهان دفن شود. از این نمونه‌ها فراوان است. بنابراین در زمانی که دشمنان ما با اندکی نزدیکی فرهنگی و آشنایی با زبان و ادبیان فارسی مجذوب می‌شوند، در جاهایی در عالم منزوی بود و هر جا که مشغول به کار می‌شد به بهانه‌ای به جای دیگر رانده می‌شد. پوپ که در دوره‌ی ما بود، بر اساس اسناد، به‌طور مشخص اسلامی که زبان فارسی زبان رسمی بوده، به طریق اولی ما شاهد رشد و بالندگی آن بوده‌ایم.

### دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد زبان فارسی

«ما رسم‌الخط املائی بسیار پیشرفته‌ی نسخ ایرانی را کنار گذاشتیم و رسم‌الخط عثمان طه را که عربستان سعودی مروج آن بود پذیرفتیم و رواج دادیم، در حالی که آموزش آن بسیار مشکل‌تر از رسم‌الخط گذشته‌ی خودمان بود و باعث شد مغرضان بگویند ایرانی‌ها اصلاً قرآن نداشتند! این‌ها بیشتر به طرف دعا رفته‌اند و قرآنی را که ما چاپ کرده‌ایم این‌ها دارند تکثیر می‌کنند. باید بگوییم ناخواسته دچار لغزش‌هایی شدیم که نتیجه‌ی آن این شد که فرهنگ ایرانی و شیعه آن‌طور که باید و شاید در دنیا شناخته نشود.

موضوع دیگر آن است که دستگاه‌های ما نگاهشان به امور بین‌الملل، نگاهی داخلی است و به جای این که ببینند نیاز آن‌ها چیست، اولویت‌های داخلی را مبنای تولید و توزیع محصولات فرهنگی در خارج از کشور قرار می‌دهند. ده‌ها رادیو و تلویزیون برون‌مرزی داریم که گزیده‌ای از مطالب داخلی را به زبان‌های دیگر بیان می‌کنند، نه آن چه را که دیگران به آن نیاز دارند. ولی شما مثلاً بی‌بی‌سی فارسی را ببینید، بی‌بی‌سی فارسی ترجمه‌ای از بی‌بی‌سی انگلیسی نیست؛ آن چیزی است که بر اساس نیازسنجی و برنامه‌ی آن‌ها برای مخاطب غرب‌زده‌ی فارسی زبان طراحی شده است. همین‌طور بی‌بی‌سی عربی و ترکی بر اساس مسائل مخاطبان‌شان برنامه‌های اساساً متفاوتی دارند، در حالی که در رسانه‌های ما مطالب یکسانی بدون توجه به نیاز مخاطبان، به زبان‌های مختلف ترجمه و عرضه می‌شود. به هر حال اگر ایران با ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی خود به دنیا شناسانده شود، آن چه متعلق به ایران است که از همه‌ی آن‌ها مهم‌تر زبان فارسی است، خودبه‌خود تأثیرگذار خواهد بود. شاید این شعر سعدی را برای زبان و ادبیات فارسی هم بتوان بکار برد که:

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

کسانی که فقط به خصومت آمده بودند وقتی با ادبیات ما آشنا شدند، مجذوب شدند، دوستان و علاقمندان به فرهنگ ایران اسلامی که جای خود دارند».

## نتیجه

تأثیر متقابل زبان و فرهنگ غیرقابل انکار است و این مسأله در رابطه با زبان فارسی و دین مبین اسلام پررنگ تر از سایر زبان ها و ادیان به نظر می رسد. این تأثیر متقابل می تواند به عنوان یک فرصت برای ترویج دین و ارتقای زبان به حساب آید.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. بحارالانوار، ج ۷۷، علامه مجلسی
۴. زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، ادوارد سایپر، ترجمه علی محمد حق شناس، سروش، ۱۳۷۶
۵. فلسفه بلاغت، آی.ا. ریچاردز، ترجمه دکتر علی محمد آسیابادی، نشر قطره، ۱۳۸۲، صص ۹۷ تا ۱۴۵
۶. گذری بر نظم و نثر فارسی (از ابوسلیک تا امیری فیروز کوهی، محمدرضامرادی، ۱۳۶۸، دانشگاه مازندران، ص ۱۰)
۷. نقد و بررسی کتاب تهران، آذر ۸۵، ش ۱۷، مقاله در رثای زبانهای مرده- و نیمه جان- مارک ابلی
۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۹.

News.miu.ac.ir

Mshrgh.ir/۶۰۵۱۶۹ .a

۲۴۹۱۱ http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=